بعثت نبوی و آثار آن

این مقاله:

مصاحبه‌ای است که با استاد طباطبایی صورت پذیرفته سپس بقلم استاد به نگارش در آمده است.

مفهوم بعثت و برانگیختگی پیامبر اسلام چیست و نزول وحی از سوی خداوند بنابر چه فلسفه‌ای صورت گرفته است؟

ـ بعثت، اسمی از مادّهٔ بَعث است و بَعث در لغت به‌معنای برانگیختن و به هیجان آوردن و روانه کردن می‌آید. مرد عرب هنگامی که شتر خود را از جای برمی‌خیزاند، نظاره‌گران می‌گفتند: «**بَعَثَ النّاقة**» یعنی مادّه شتر را برانگیخت. أمّا بعث به لحاظ اصطلاح دینی و به ویژه کاربردهای قرآنی، در دو مورد بیش از سایر موارد بکار رفته است، یکی زنده کردن مردگان چنانکه فرمود: ﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ ﴿١٦﴾﴾ (مؤمنون: ١٦) یعنی: «سپس شما در روز رستاخیز زنده خواهید شد» و دیگری برانگیختن و فرستادن پیامبران چنانکه می‌فرماید: ﴿فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ﴾ (بقره:٢١٣) یعنی: «پس خدا پیامبران را نوید دهنده و بیم رسان فرستاد». این دو مورد در عین جدایی از یکدیگر، با هم شباهت و تناسب نیز دارند یعنی ظهور انبیاء همچون آمدن رستاخیز، در دنیا هیجان و حرکت و حیات تازه‌ای پدید می‌آورد و با دعوت ایشان، خداوند نفوسی را که لایق و مستعد می‌داند زندگی می‌بخشد چنانکه آیهٔ: ﴿أَوَمَن كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ﴾ (انعام: ١٢٢) «آیا کسی که مرده بود پس او را زنده کردیم...» اشاره به همین معنا دارد و مولوی نیز در مثنوی‌خود بدین امر تصریح نموده آنجا که گفته است:

هین که اسرافیل وقت اند انبیـا | مرده را زیشان حیاتست و نما
جانهـای مرده انـدر گـور تـن | برجهَـد زآوازشـان اندر کَفَـن
گوید این آوا، زآواها جداست | زنده کردن کار آواز خداست

البتّه پیش از آنکه در پی بعثت انبیاء قیامتی در جهان بیرونی بپاشود، این رستاخیز خدایی در درون خود پیامبران پدید می‌آید و آنان را منقلب و متحوّل می‌سازد چنانکه، هرکس از سر انصاف، تاریخ پیامبر بزرگ اسلام (صلّی الله علیه و آله و سلّم) را بخواند و احوال وی را پیش از بعثت و پس از آن، بررسی کند، این انقلاب عظیم و رستاخیز روحی را در وجود عزیز او به وضوح درمی‌یابد. به ویژه اگر افسانه‌سازی و خرافه پردازی را به کنار نَهَد و به جای روایات مجعول و اخبار مجهول، قرآن کریم را مطالعه کند تفاوت زندگی پیامبر اسلام (صلّی الله علیه و آله و سلّم) را در اواخر دورهٔ جاهلیّت و پس از رسالت، از زمین تا آسمان می‌بیند و با آن شاعر ماهر، همدم و همنوا می‌شود که گفت:

یتیمی که ابجد نخوانده درست		کتب خانۀ هفت ملّت بشست!

یعنی به روشنی می‌فهمد کسی که به حُکم: ﴿مَا كُنتَ تَدۡرِي مَا ٱلۡكِتَٰبُ وَلَا ٱلۡإِيمَٰنُ﴾ (شوری: ۵۲) از کتابِ وحی و ایمان به آن، خبری نداشت و به مفاد: ﴿وَمَا كُنتَ تَتۡلُواْ مِن قَبۡلِهِۦ مِن كِتَٰبٖ﴾ (عنکبوت: ۴۸) پیش از قرآن هیچ کتابی را نخوانده بود و به مصداق: ﴿وَمَا كُنتَ تَرۡجُوٓاْ أَن يُلۡقَىٰٓ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبُ﴾ (قَصَص: ۸۶) امید نداشت که کتاب آسمانی به‌او القاء شود، پس از بعثت بر سریر: ﴿وَعَلَّمَكَ مَا لَمۡ تَكُن تَعۡلَمُ﴾ (نساء: ۱۱۲) نشست و معلّم کتاب و حکمت ورهبرو قاضی و فرمانده و مربّی مردم گشت و به قول حافظ: «مسئله آموز صد مدرّس شد» بلکه اصلاحگر کتابهای پیشین و رهنمای پیروان ادیان گذشته نیز گردید.

این تفاوت عمیق به خوبی نشان می‌دهد که برخلاف رأیِ پاره‌ای از خاورشناسان مغرض، آنچه محمّد مصطفی ﷺ درمی‌یافت خیالات موهوم نبود بلکه وحی مشهود و امر معلوم بود ﴿وَمَا يَنطِقُ عَنِ ٱلۡهَوَىٰٓ ۝٣ إِنۡ هُوَ إِلَّا وَحۡيٞ يُوحَىٰ ۝٤﴾ (نجم: ۳و۴)

نکنـد بـر هـوی سخـن آغـاز		نیست جُز وحی آنچه گوید باز

أمّا فلسفۀ وحی و علّت نزول آن، دراین‌باره اجمالاً باید دانست که برای جامعۀ بشری، دو «کمال» متصوّر است، یکی کمالی که از پیدایش نظام ظاهری و مادّی زندگی بدست می‌آید و دوّم، کمالی که از ایجاد نظام روحانی و اخلاقی حاصل می‌شود. همچون شمشیری که اوّلاً باید دسته و تیغه و غلاف داشته باشد و ثانیاً لازمست که از تیزی و برندگی و برق و جلا برخوردار باشد. بشر، روز و شب در پی «کمالِ نخستین» می‌دود و هنوز کاملاً به مقصد نرسیده است امّا قیام انبیاء و نزول وحی تنها برای آن نیست که بشر را در ساختن هیکل ظاهری و بدن مادی جامعه یاری دهند بلکه بیشتر از آنروست که روح ایمانی و حیات روحانی در جامعه بدمند و از این راه، به اجرای عدالت واقعی در حیات اجتماعی کمک کنند که فرمود: ﴿لَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا رُسُلَنَا بِٱلۡبَيِّنَٰتِ وَأَنزَلۡنَا مَعَهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡمِيزَانَ لِيَقُومَ ٱلنَّاسُ بِٱلۡقِسۡطِ﴾ (حدید: ۲۵) یعنی: «همانا فرستادگان خویش را با دلائل روشن فرستادیم و کتاب و میزان با آنها نازل کردیم تا مردمان به عدالت قیام کنند». حیات روحانی که مقوّمِ عدالت اجتماعی شمرده می-شود در پرتو ایمان به خدا پدید می‌آید و انبیاء آمده‌اند تا مردمان را بندگی خدا آموزند و ایشان را برای

زندگی جاویدی که پس از مرگ دارند با تشویق به عدالت آماده سازند. انبیاء آمده اند تا «دنیاپرستی» را که «مادرِ همهٔ بت‌ها است» در دل انسانهای مستعد بشکنند و به جای آن، خصلت «خداپرستی و عدالتخواهی» را جایگزین کنند. انبیاء آمده‌اند به انسانها بگویند:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِٱللَّهِ ٱلْغَرُورُ﴾ (فاطر: ۵)

«هان ای مردمان! همانا وعدهٔ خدا حقّ است، پس این زندگی دنیا شما را نفریبد و آن (شیطان) فریبنده در کار خدا مغرورتان نکند».

اینست فلسفهٔ نزول وحی و ظهور انبیاء حق و راه وصول به حیات عالی روحانی و برپایی عدالت آرمانی! البتّه همهٔ پیامبرانِ خدا، مظهر و محور و قطب این حیات معنوی بودند و سرمشق بشر در این راه شمرده می‌شدند أمّا پیامبر بزرگ اسلام ﷺ به حکم: «**بُعِثتُ لِأُتَمِّمَ مَكارِمَ الأخلاقِ**» (برانگیخته شده‌ام تا اخلاق کریمانه را به اتمام رسانم) خاتم پیامبران و مُکمِّلِ راه انبیاءِ سَلَف به شمار می‌آید و به قول شبستری:

در این ره انبیا چون ساربانند — دلیـل و رهنمــای کاروانـنـد
وزایشان سَیِّدِ ما گشته سالار — همو اوّل همو آخِر در این‌کار

بعثت پیامبر بزرگوار اسلام (ﷺ) سرآغاز چه دگرگونی‌ها و تحوّلاتی در جهان بود و برجسته‌ترین دستاورد نهضت او چیست؟

اوّلاً: پیامبر ارجمند اسلام، بزرگترین منادی توحید است. ادیان توحیدی پیش از او، همگی دچار شرک شده بودند. بت‌پرستی، قبرپرستی، شیطان‌پرستی، جن پرستی، آتش‌پرستی، بوداپرستی، عزراپرستی، عیسی‌پرستی و... بشر را از توحید ناب به کلّی دور کرده بود. کاهنان و اَحبار و راهبان مذاهب، مردم را به اطاعت محض و چاکری و بندگی خود فرامی‌خواندند و وانمود می‌کردند که سررشتهٔ سعادت و شقاوت و بهشت و دوزخ را در اختیار دارند. محمّد (ﷺ) بود که بانگ: «**لا إلهَ إلّا الله**» را در دنیا بلند کرد و بر فراز مأذنه‌ها بر سر بشر فریاد کشید که: هر معبودی جُز خدا باطل است! او بود که گفت: ﴿ٱعْبُدُوا ٱللَّهَ وَٱجْتَنِبُواْ ٱلطَّـٰغُوتَ﴾ (نحل:۳۶)

روی از خدا به هرچه کنی، شرکِ خالص است

توحید محض، کز همه رو در خدا کنیم

او بود که با «رَستَخیز ناگهانش» آتش در «بیشهٔ اندیشه‌ها»ی مشرکانه افکند و به تازی و پارسی و ترکی و مصری و... درسِ توحید آموخت و از این بالاتر چه خدمتی؟ و از فرهنگ توحید برجسته‌تر چه فرهنگی؟!

ثانیاً: آیین محمَّدی ﷺ شکاف میان «عقل» و «ایمان» را پُرکرد. قرآن کریم سرشار از دعوت به تعقّل و تفکّر و تذکّر و تدبّر است. روی سخن قرآن با دانشوران است، قرآن می‌گوید: ﴿وَيَرَى ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَ هُوَ ٱلۡحَقَّ﴾ (سَبَأ: ٦) یعنی: «دانشمندان می‌فهمند که آنچه از خداوندت به سوی تو فرود آمده حقّ است» قرآن می‌گوید: ﴿وَتِلۡكَ ٱلۡأَمۡثَٰلُ نَضۡرِبُهَا لِلنَّاسِۖ وَمَا يَعۡقِلُهَآ إِلَّا ٱلۡعَٰلِمُونَ﴾ (عنکبوت: ٤٣) یعنی: «این مثلها را برای مردم می‌زنیم ولی جُز دانشمندان کسی حقیقت آنها را درنمی‌یابد» قرآن سفارش می‌کند: ﴿ فَبَشِّرۡ عِبَادِ ٱلَّذِينَ يَسۡتَمِعُونَ ٱلۡقَوۡلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحۡسَنَهُۥٓ﴾ (زُمَر: ١٨) یعنی: «به آن بندگانم نوید ده که هر سخنی را می‌شنوند سپس بهترین سخن را پیروی می‌کنند». قرآن بر روی تعصّب فکری، خطّ بطلان کشید و آنرا از خصائل جاهلیّت «**حَمِيَّةَ الجاهِلِيَّة**» شمرد. قرآن دستور داد که همه در نظام آسمانها و زمین با تأمّل بنگرند و اندیشه کنند و فرمود: ﴿قُلِ ٱنظُرُواْ مَاذَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ (یونس: ١٠١). پیامبر بزرگ اسلام مسلمانان را فرمود تا «ز گهواره تا گور» دانش بیاموزند و بعثت او، ارمغان دانش‌طلبی و آزاداندیشی برای بشر آورد. قرآن کریم در همان آغاز فرود آمدن وحی، از آموزش انسان به وسیلهٔ قلم یاد کرد و آنرا بزرگترین نعمت خداوند پس از خلقت شمرد ﴿ٱلَّذِي عَلَّمَ بِٱلۡقَلَمِ ۝٤ عَلَّمَ ٱلۡإِنسَٰنَ مَا لَمۡ يَعۡلَمۡ ۝٥﴾. در پی همین آموزش بود که کاروان عِلم در جهان اسلام به راه افتاد، مسلمانان به ترجمه و شرح و تکمیل متون یونانی دست زدند. ده ها ابوریحان و ابن هیثم و رازی و ابن سینا و طوسی و ابن رشد و ابن خلدون و ... از میان ایشان برخاست. مسلمانان اسپانیا، پای علوم تجربی را به اروپا بازکردند و کسانی همچون «سیلوسترِ» دوّم (که بعدها به مقام پاپی رسید) نزد آنان به تحصیل علوم پرداختند. امروز همهٔ أهل تحقیق به ویژه دانشمندان «تاریخ علم» اعتراف دارند که در ایجاد «رُنسانس» در مغرب زمین، اسلام یکی از عوامل مؤثّر بوده است. آیا بالاتر از این ارمغان و هدیه‌ای که محمّد مصطفی ﷺ از تاریکترین روزگار و سرزمین برای بشر آورد، تحفه ای سراغ دارید؟

ثالثاً اسلام، خود را آیینی طرفدار عدالت اجتماعی معرّفی نموده است و عدل، جایگاه گرانسنگی در پیوندهای مردم با یکدیگر دارد. از امام علی ـ عَلَیهِ السَّلامُ ـ پرسیده‌اند که: «عدل برتر است یا بخشش؟!» امام فرموده است: «**اَلعَدلُ یَضَعُ الاُمُورَ مَواضِعَها، وَ الجُودُ یُخرِجُها مِن جِهَتِها، وَ العَدلُ سائسٌ عامٌّ، وَ الجُودُ عارِضٌ خاصٌّ، فَالعَدلُ اَشرَفُهُما و اَفضَلُهُما**. (نهج البلاغه، کلمات قصار: ٤٣٧) یعنی: «عدالت، کارها را در جایگاه خود می‌نهد و بخشش، امور را از جهتشان بیرون می‌برد. عدالت، سیاستی است به سود همگان و بخشش، امری است به سود خاصّگان، پس عدل شریفتر و برتر است»

اسلام هم در رأی و نظر، و هم در مقام عمل، عدالت را بس ارجمند شمرده و بر مبنای آن قانونگذاری کرده است. قرآن می‌فرماید: ﴿كُونُواْ قَوَّٰمِينَ بِٱلْقِسْطِ﴾ (نساء: ١٣٥) یعنی: «بپادارندگان عدالت باشید». و نیز می‌گوید: ﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَـَٔانُ قَوْمٍ عَلَىٰٓ أَلَّا تَعْدِلُواْ﴾ (مائده:٨) یعنی: «(حتّی) دشمنی با قومی شما را وادار نکند که دربارهٔ ایشان عدالت نورزید.» اگر سُقراط در امر عدالت با دوستانش به بحث و گفتگو می‌نشست، پیامبراسلام ﷺ عدالت را در میان یارانش تحقّق می‌بخشید چنانکه حاضر شد بر شانهٔ وی تازیانه زنند زیرا تازیانه‌ای که در دست داشت، بدون اینکه متوجّه باشد به آهستگی بر شانهٔ مردی خورده بود! علی ـ عَلَیهِ السَّلامُ ـ آهن تفیده (حَدِیدَةٌ مَحماة) را به دست برادر نابینایش نزدیک کرد چون چیزی بیش از آنچه حقّش بود درخواست می‌نمود! آری اسلام، حقیقت عدالت (نه شعار آن) را به جهانیان نشان داد و بسیاری از پیروان خود را به عدالت واداشت و کار را به جایی رساند که به قول پرفسور «توماس آرنولد» (Arnold) خاورشناس نامدار انگلیس:

[موقعی که ارتش مسلمانان به درّهٔ اردن رسید و اَبُوعُبَیدَه در (آن) محلّ اردوگاه خود را مستقرّ نمود، سکنهٔ مسیحی منطقه، نامه‌ای به این مضمون برای مسلمانان ارسال داشتند: «ای مسلمانان، ما شما را بر بیزانس‌ها ترجیح می دهیم، هر چند آنان همکیش ما هستند! زیرا شما ما را در دین و ایمان خود آزاد گذارده و با ما با ترحّم و مهربانی بیشتر رفتار می‌کنید و از إعمال زور و ظلم در مورد ما خودداری می‌نمایید و حکومت شما بر ما به مراتب بهتر از حکومت بیزانس‌ها است زیرا آنان اموال ما را به غارت برده و خانه های ما را تصاحب نمودند.»

اهالی «امسا» دروازه های شهرهای خود را بر لشکر هراکلیوس بستند و به مسلمانان اطّلاع دادند که حکومت و عدالت اسلامی را بر بی‌عدالتی و فشار و تعدّیات رومی‌ها ترجیح می‌دهند. (تاریخ گسترش اسلام، ص۴۲، از انتشارات دانشگاه تهران.)]

این نمونه‌هایی از دستآوردهای بعثت و ارمغان محمّدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که به جهانیان عرضه شده و ما مسلمانان بیش از همهٔ اقوام و اُمَم، باید قدرشناس و سپاسدار آنها باشیم و سپاسگزاری ما در رعایت توحید ناب و حرمت به دانش و حمایت از آزادی و عدالت و ستیز با هرگونه شرک و جهل و استبداد و بیدادگری باید تجلّی کند. سخن خود را با شاه‌بیت سعـدی شیراز به پایان می‌برم که فرمود:

محالست سعدی که راه صفا   توان رفت جُز در پی مصطفی

* * *

(به نقل‌از:روزنامهٔ‌همشهری، ویژه‌نامهٔ‌مبعث، صفحهٔ ٤

پنج‌شنبه ٦ آذر١٣٧٦ / ٢٦ رجب١٤١٨ / ٢٧نوامبر١٩٩٧)

گفتگویی با: مصطفی حسینی طباطبائی)